



یکشنبه ۸ تیر ۱۴۰۴ - سال یازدهم - شماره ۲۲۲۷

## اقتصاد دریا

شبيلات

درخواست سفير ايران از آيمو
برای محکوميت ترور در يانور د شهيد



«سيد علی موسوی» سفير و نماينده دائم جمهوری اسلامی ايران نزد سازمان بين‌المللی در يانوردی (آيمو) طی نامه‌ای به دبیرکل اين سازمان، خواستار محکوميت رسمی ترور کارمند سازمان بنادر کشورمان شد که در جریان تجاوز نظامی اخير رژيم صهيونيستی، به‌همراه اعضای خانواده‌اش به شهادت رسيد.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، در اين نامه سفير ايران حمله نظامی صورت گرفته به محل سکونت در يانورد کشورمان در بامداد سوم تيرماه را اقدامی بزدلانه و تروريستی توصيف کرد و توضيح داد: «در ميانه شب، يک حمله موشکی عمدی و هدفمند، خانه‌ای مسکونی را در شهر کوچک و آرام آستانه اشرفيه، که فاصله زيادی با هر گونه تأسيسات نظامی يا هسته‌ای دارد، هدف قرار داد. در اين حمله وحشيانه، دوازده غير نظامی يک گانه در خواب به شهادت رسيدند.»

موسوی تصريح کرد: «در ميان قربانيان، آقای حامد صابر، افسر ارشد سابق و عضو بخش امور در يانوردان سازمان بنادر و در يانوردی ايران قرار داشت که عمر خود را وقف آموزش و رفاه در يانوردان ایرانی کرده و به‌خاطر حرفه‌ای گری و صداقت، در جامعه دريایی کشور شناخته‌شده بود.»

وی افزود: «او در کنار پسر هفت‌ساله‌اش، همسر، پدر و مادر سالمند، خواهر، خواهرزاده، داماد و چند تن ديگر از اعضای خانواده‌اش به شهادت رسيد. اين يک خسارت جانی نبود، بلکه ترور هدفمند يک خانواده غير نظامی کامل بود.»

سفير ايران در ادامه تأکيد کرد: «اين اقدام تروريستی حساب شده، نمونه‌ای آشکار از تداوم سياست‌های رژيم اسرائيل در هدف‌گيری عمدی غيرنظاميان است که با جنايات آن رژيم در غزه هم‌خوانی دارد. اين اقدام، نقض فاحش حقوق بين‌الملل و هنجارهای بشر دوستانه است.»

موسوی با ابراز نگرانی شديد از تکرار چنين اقداماتی عليه غيرنظاميان بی‌دفاع نوشت: «نگران‌کننده‌تر آنکه چنين اقداماتی با حمايت برخی کشورها انجام می‌شود که فضا را برای ادامه مصونيت رژيم اسرائيل و به‌خط انداختن جان در يانوردان و خانواده‌هايشان در مناطقی دور از مناطق در گيری فراهم می‌سازد.» وی تصريح کرد: «اين عمل وحشيانه، همچون ساير مظاهر تروريسم بين‌المللی، تهديدی عليه صلح است. چنين به‌شمار می‌رود و آشکارا ناقض اصول بنيادين حقوق بين‌الملل، منشور ملل متحد و هنجارهای اساسی حقوق بشر است.»

نماينده دائم ايران در پايان نامه، با درخواست رسمی از سازمان آيمو خواستار محکوميت اين اقدام شد و نوشت: «جمهوری اسلامی ايران با احترام، از سازمان بين‌المللی در يانوردی می‌خواهد ترور اين در يانورد ایرانی را به‌طور رسمی محکوم کند.»

#### ارسال بسته حمايت از صنايع آسیب‌ديده از جنگ به هيات دولت

جانشين وزير صنعت، معدن و تجارت در امور بازرگانی گفت: با پيگيری وزير صمت بسته جامع حمايت از صنايع آسیب ديده از جنگ تحميلي اسرائيل، به هيات دولت ارسال شده است که در صورت تأييد، جزيبات را به واحدهای توليدی و صنعتی اعلام می‌کنيم.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، محمداصادق مفتاح گزارشی از وضعيت واحدهای آسیب ديده در جنگ تحميلي رژيم صفاک اسرائيل ارائه و اظهار داشت: اين بسته شامل تسهيلات بانکی، تخفيفات مالیاتی و حمايت‌های بیمه‌ای است که به زودی برای پشتيبانی از واحدهای توليدی کشور پس از تأييد در هيات دولت، ابلاغ خواهد شد.

وی ادامه داد: در اين بسته سعی شده است تا واحدهای توليدی و صنعتی آسیب ديده بتوانند تا سهميه ارزی بيشتر، رانکت در بازرداشت اقباط بانک ها و تسهيلات بانکي با بهره های پايين بهره مند شوند.جانشين وزير صنعت، معدن و تجارت در امور بازرگانی با بيان اینکه کار کارشناسی روی بسته جامع حمايت از صنايع آسیب ديده صورت گرفته است، گفت: کارشناسان با گزارشی از تعداد واحدهای آسیب ديده و ميزان خسارت و راهکارهای پوشش خسارت اقدامات کارشناسی ارائه کرده اند که پس از تصويب در هيات وزيران، اطلاع رسانی می‌شود.

وی اضافه کرد: سيد محمد اتابک، وزير صنعت، معدن و تجارت به همراه معاونان خود به تازگی از چندين واحد آسیب ديده در جريان حمله رژيم متجاوز صهيونيستی بازدید کرد و از نزدیک در جريان وضعيت آن‌ها قرار گرفت.



#### گروه اقتصاد دریا- شهردا کوکبی جهرمی – جنگ ۱۲ روزه ميان ايران و رژيم صهيونيستی چه تأثيری در فضای اقتصاد ايران و منطقه و به‌ويژه در حوزه توسعه در يامحور خواهد داشت؟ اين موضوعی است که طی روزهای گذشته و به احتمال زياد در آينده مورد توجه بسياری از کارشناسان و تحليلگران قرار خواهد گرفت.

به گزارش روزنامه اقتصاد سراسرآمد، دکتر شهرداد کوکبی جهرمی، دبیر انجمن مهندسی دریای ايران در مطلبی اختصاصی برای اين روزنامه به بررسی تأثير گذاری تحولات جغرافیای سیاسی ايران و غرب آسیا پس از تشديد منازعات نظامی ميان جمهوری اسلامی ايران از يک‌سو و رژيم صهيونيستی و ایالات متحده آمریکا از سوی ديگر، پرداخته و تصویری از تبعات و پيامدهای اين تحولات در حوزه توسعه در يامحور به نمایش می‌گذارد. اين مطلب را در ادامه می‌خوانيد:

تحولات اخير در غرب آسیا، به‌ويژه در پی تشديد منازعات نظامی و ورود مستقيم ایالات متحده آمریکا به منازعه با ايران، مرحله‌ای نوين از بازآرایی ژئوپلیتیکی در منطقه را رقم زده است. ايران نه‌تنها در برابر فشارهای چندلایه سیاسی، اقتصادی و نظامی ايستادی کرده، بلکه موفق شده است ابتکار عمل ژئوپلیتیکی را در بسياری از معادلات منطقه‌ای بازپس گيرد.

در چنين فضای، جغرافیای سیاسی ايران ديگر صرفاً بستری برای تحليل تهديدات نيست، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز طراحی يک راهبرد ملی توسعه در يامحور باشد. اين راهبرد، بـا تکیه بر موقعيت ممتاز ايران در تجارت دریایی، اتصال به کریدورهای بين‌المللی، دسترسی به منابع متنوع دریایی، و ظرفيت بالای گردشگری ساحلی، افق روشنی برای ارتقای نقش ايران در اقتصاد منطقه‌ای و جهانی ترسيم می‌کند. اين نوشتار، با تمرکز بر روند مقاومت ژئوپلیتیکی ايران، بازتاب ضعف قدرت‌های مهاجم و تحول توازن قدرت در منطقه، می‌کوشد ضرورت طراحی اجرای يک چشم‌انداز توسعه‌ای مقتدر مبتنی بر ظرفيت‌های دریایی ايران را آشکار سازد.

#### راهبرد کلان آمریکادر دوران ترامپ:شکوفایی اقتصادی در سایه‌مهار ژئوپلیتیکی

راهبرد اصلی دولت ترامپ در سياست خارجی، در قالب شعار «دوباره آمریکا را عظمت ببخشم»، بازسازی قدرت اقتصادی و نظامی ایالات متحده است. تحقق اين هدف نیازمند ترکیبی از سياست‌های درون‌زا (نظير احیای توليد صنعتی) و سياست‌های برون‌گراست که ثبات ژئوپلیتیکی در مناطق استراتژیک جهان، از جمله خاورميانه، در کانون آن قرار دارد. در اين چارچوب، ايران به‌عنوان يکی از موانع کلیدی برای تحقق اين ثبات تلقی می‌شود؛ کشوری که نفوذ منطقه‌ای آن، توان موشکی، برنامه هسته‌ای و حضور

در معادلات يمن، سوریه، عراق و لبنان، توازن قدرت مطلوب آمریکا و متحدهان عرب و اسرائیلی اش را به چالش می‌کشد. سفر نخست ترامپ به عربستان سعودی در سال ۲۰۱۷– به‌عنوان اولین سفر خارجی او – نشانه روشنی از تمرکز ویژه بر منطقه بود. اين سفر با انعقاد قراردادهایی چندصدميليارد دلاری ميان شرکت‌های آمریکایی و دولت‌های عربی، به‌ويژه در حوزه‌های تسليحاتی، انرژی و فناوری همراه شد. هدف از اين قراردادها، نه‌تنها جذب منابع مالی برای اقتصاد آمریکا، بلکه ايجاد نوعی وابستگی متقابل استراتژیک با دولت‌های عربی بود که نیازمند ثبات نسبی منطقه‌ای هستند.

#### راهبردايالات متحدهبرای مهار ايران

دولت ترامپ، ايران را به روشنی مانعی ژئوپلیتیکی در مسیر تحقق هدف راهبردی خود يعني «بازسازی عظمت آمریکا» تلقی می‌کرد. در همين راستا، راهبرد مهار ايران به‌عنوان يکی از ارکان اصلی سياست خارجی دولت دوم ترامپ طراحی و به اجرا گذاشته شد. در اين چارچوب، ترامپ و جريان «اول آمریکا» در تلاش بودند تا ضمن حفظ امنيت اسرائيل، از ورود به جنگ‌های پرهزينه جديد پرهيز کنند؛ امری که آن‌ها را که در تقابل با فشارهای فزاينده لایه صهيونيستی برای تغيير رژيم در ايران قرار می‌داد.

به نظر می‌رسد برنامه غنی‌سازی هسته‌ای ايران، از نگاه دولت ترامپ، نه‌تنها به‌عنوان يک تهديد، بلکه به‌عنوان يک ابزار راهبردی قابل استفاده در سياست خارجی ديده می‌شود؛ ابزاری که می‌توانست در عين افزایش فشار بر ايران، نقش يک اهرم قابل کنترل برای چانه‌زنی با لایه صهيونيستی و نیز برای مدیریت فضای داخلی آمریکا ایفا کند. در واقع، تمرکز روی اين برنامه به دولت ترامپ اين امکان را می‌داد که بدون ورود به جنگی مستقيم، هم تهديد ايران را برجسته سازد و هم خود را در موقعيت ابتکار عمل ژئوپلیتیکی نگاه دارد. راهبرد مهار ايران در دوره ترامپ در سه‌مرحله متوالی و فزاينده دنبال شد:

•آغاز مذاکرات تحت فشار:

در گام نخست، ایالات متحده با بهره‌گيری از ابزار تحریم و تشديد فشارهای اقتصادی، مسیر مذاکرات با ايران را در بستری از تهديدات امنیتی درباره احتمال «اتمی شدن» ايران آغاز کرد. اين مذاکرات که در ابتدا با پذيرش سطحی از غنی‌سازی مطابق با مفاد برجام همراه بود، به تدريج به سمت طرح درخواست‌هایی با سطح بالاتر، از جمله حذف کامل برنامه غنی‌سازی ايران، سوق پيدا کرد. اين روند فزاينده از انتظارات را می‌توان نتيجه مستقيم فشار فزاينده لایه صهيونيستی بر کاخ سفيد دانست. همزمان، آمریکا تلاش کرد با ارائه چشم‌انداز ثبات نسبی در منطقه، کشورهای عربی حوزه خليج فارس را به سرمايه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی با محوريت واشنگتن ترغيب کند و بدین ترتیب، مذاکرات هسته‌ای را به ابزاری برای مدیریت نظم اقتصادی منطقه‌ای بدل سازد.

دبیر انجمن مهندسی دریایی ایران به «روزنامه سرآمد»نوشت:

# تبعات تحولات جغرافیای سیاسی بر توسعه دریامحور

## فرصت‌های توسعه ایران در فضای تحولات ژئوپلیتیکی منطقه چیست؟

بر می‌گرفت. بااين حال، ايران نه‌تنها تسليم نشد، بلکه با تکیه بر انسجام ملی، قدرت بازدارندگی نظامی و بهره‌گيری هوشمندانه از ظرفيت‌های ژئوپلیتیکی خود، توانست فشارها را مدیریت کرده و در بسياری از صحنه‌های منطقه‌ای، ابتکارعمل را بازپس گيرد. اين در حالی است که هر دو کشور مهاجم با بحران‌های درونی جدی مواجه‌اند:

•در ایالات متحده، ادعای دونالد ترامپ مبنی بر موفقیت کامل در نابودی برنامه غنی‌سازی ايران با تردیدهای جدی در فضای سیاسی و رسانه‌ای اين کشور مواجه شده است. علی‌رغم حمايت کامل پنتاگون از موفقيت در اجرای برنامه ۱۵ساله حمله به تأسيسات فردو، نهادهای اطلاعاتی آمریکا همچنان نسبت به ميزان اثريخشی اين عمليات دچار تردید هستند. اين دوگانگی، به فرصتی برای رسانه‌ها و جناح دموکرات تبديل شده تا مشروعبت اقدامات دولت ترامپ را زیر سؤال ببرند. همزمان، شکاف‌های عمیق سیاسی، محدوديت‌های حقوقی در توجیه اقدام نظامی و نارضايتی فزاينده افکارعمومی از ورود آمریکا به يک تنش جديد در خاورميانه، چشم‌انداز ادامه اقدامات خصمانه آمریکا عليه ايران را با ابهام و محدوديت جدی روبه‌رو ساخته است.

•در اسرائيل، ناتوانی سامانه‌های دفاع هوایی در برابر موج گسترده حملات موشکی ايران، به پاشنه آشيل امنیتی اين رژيم تبديل شده است. اين حملات که زیرساخت‌های حیاتی را هدف قرار دادند، منجر به اختلال در عملکرد اقتصادی، تشديد مهاجرت سرمايه و نيرزد انسانی و تعويق شکاف‌های اجتماعی و سیاسی داخلی شده‌اند. همزمان، فروپاشی تصوير شکست‌ناپذيری ارتش اسرائيل، به افزایش چشمگير روحیه مقاومت در ميان ملت‌های مسلمان منطقه به‌ويژه در غزه، فلسطين و لبنان انجاميده است. مجموعۀ اين تحولات، توان و اراده سیاسی و نظامی اسرائيل برای تداوم در گيری با ايران را به شدت تضعيف کرده و اين رژيم را در وضعيت تدافعی بی‌سابقه‌ای قرار داده است.

#### نتيجه‌گيری

شرایط ژئوپلیتیکی کنونی –برخلاف آنچه طراحان فشار حداکثری پيش‌بینی کرده بودند– نفع ايران تغيير یافته است. ايران اکنون در جایگاهی قرار دارد که می‌تواند مسیر توسعه ملی خود را، با تکیه بر جغرافیای طبیعی، پشتوانه‌های مردمی و انسجام داخلی، با قدرت و اعتمادب نفس بيشتری دنبال کند. نکته کلیدی آن است که توسعه پایدار تنها زمانی به‌طور کامل محقق می‌شود که ايران با نگاهی تلفیقی و هم‌افزا، منابع خشکی و دریایی خود را در چارچوب يک راهبرد کل‌نگر و یکپارچه به‌کار گيرد. در اين چارچوب، بهره‌گيری هوشمندانه از ظرفيت‌های متنوع و تمدن‌ساز دریا –در هماهنگی با گفت‌وگو نوبن جهانی مبتنی بر حفاظت از اکوسيستم‌های دریایی –افق‌هایی نو از پيشرفت، اقتدار، و تعامل سازنده در سطوح منطقه‌ای و جهانی پيش روی کشور خواهد گشود.

## پیامدهای جنگ ایران واسرائیل برای کریدورهای چين

رویارویی نظامی مستقيم، به ويژه با مشارکت رژيم صهيونيستی با ایالات متحده، شود، حملات ناشی از آن به زیرساخت‌های نفت و گاز آن احتمالاً تأثير اين کریدور را کاهش خواهد داد.

همچنين، افزایش تنش‌ها در منطقه خليج فارس تهديد جدی برای يکن محسوب می‌شود، زیرا چين در آن منافع اقتصادی گسترده‌ای دارد و به واردات انرژی از آن وابسته است. اظهارات اخير رهبران اسرائيل نشان می‌دهد که عمليات نظامی احتمالاً به ايران ختم نشود. نشانه‌هایی وجود دارد که پاکستان نیز می‌تواند به يک هدف بالقوه تبديل شود. اين امر پيامدهای قابل توجهی برای چين دارد، زیرا پاکستان ميزبان کریدور اقتصادی چين-پاکستان (CPEC) به عنوان سنگ بنای ابتکار کمربند و جاده است که بندر راهبردی گوادردربر می‌گيرد.

بی‌ثباتی در پاکستان، سرمايه‌گذاری‌های راهبردی چين را به شدت تضعيف کرده و پيوندهای لجستیکی حیاتی را مختل می‌کند. علاوه بر اين، چنين بی‌ثباتی در سراسر آسیای مرکزی نیز تأثير گذار خواهد شد. کشورهایی مانند قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان برای دسترسی به بازارهای جهانی به کریدورهای حمل‌ونقل و تجارت از طريق ايران و پاکستان وابسته هستند. اگر هر دو کشور نامن شوند، چين با انزوای منطقه‌ای در غرب مرزهای خود و فروپاشی محور لجستیکي غربی خود مواجه خواهد شد.

در واقع از منظر راهبردی، اقدام نظامی اسرائيل عليه ايران و احتمالاً پاکستان با اهداف ديرينه ايران متحده برای محدود کردن گسترش ژئوپلیتیکی چين همسو است که اين طرح با حذف شرکای کلیدی منطقه‌ای يکن در حرکت به سمت غرب امکان‌پذير خواهد بود. با تهديد کریدورهای زمینی و جایگزین‌های دریایی مانند تنگه مالاکا و عمدتاً تحت نفوذ ایالات متحده، استقلال راهبردی چين در هر دو حوزه لجستیک و تأمین انرژی به شدت به خطر خواهد افتاد.

چنين تحولاتی در راستای کریدور پيشنهاده هند-خاورميانه-اروپا است که اسرائيل را به عنوان يک قطب راهبردی کلیدی در طول مسیر قرار می‌دهد. همچنين، چين با خطر از دست دادن اعتبار ديپلماتیک خود مواجه است که با ميانجیگری موفقيت‌آمیز در عادی‌سازی روابط بين عربستان سعودی و ايران به دست آورده بود.

در گيری اخير رژيم صهيونيستی و ايران نه‌تنها در خدمت منافع ملی اسرائيل است، بلکه با آسیب‌پذيری راهبردی مسيرهای دریایی، يکن و تهران به سمت ايجاد يک کریدور حمل‌ونقل زمینی با هدف حفظ تداوم تجارت و کاهش وابستگی به تنگه مالاکا، گلوگاهی که عمدتاً تحت نفوذ استراتژیک ایالات متحده در مواقع بحرانی است، حرکت کرده‌اند. اين زیرساخت پس از احیای سياست «فشار حداکثري» دولت ترامپ با هدف کاهش صادرات نفت ايران از ۱.۵ ميليون بشکه در روز به صفر، اهميت راهبردی بيشتری پيدا کرد.

با اين حال، سودمندی اين کریدور منوط به ثبات منطقه‌ای است. اگر ايران در گير يک

#### •حمايت‌از اقدامات اسرائيل:

همزمان با پيشبرد مذاکرات، برنامه‌ريزی برای اجرای يک حمله ترکیبی از سوی اسرائيل با هدف تغيير رژيم در ايران، با اطلاع و هماهنگی غيرمستقيم دولت آمریکا در حال توسعه بود. کاخ سفيد اين عمليات‌ها را به‌عنوان اهرمی برای فشار مضاعف تلقی می‌کرد، ابزاری که در صورت شکست مذاکرات، می‌توانست ايران را با به تسليم و بازگشت به پای ميز مذاکره و ادار سازد يا حتی زمینه‌ساز تغيير رژيم شود؛ گزینه‌ای که با وجود پيچيدگی‌های آن، با استقبال برخی محافل در واشنگتن مواجه بود. در اين مرحله، با ناکامی فاز نخست فشار و تداوم مقاومت ايران، دولت ترامپ به‌طور رسمی و غيررسمی از عمليات‌های اطلاعاتی و نظامی اسرائيل، نظير ترور مديران ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای، حملات سایبری و پهپادی به زیرساخت‌های ايران، حمايت کرد. اين حمايت‌ها نه‌تنها بر شدت فشارها افزود، بلکه بخشی از جنگ ترکیبی برای تضعيف اراده حاکميت و ملت ايران در برابر خواسته‌های واشنگتن به‌شمار می‌رفت.

#### •اقدام مستقيم نظامی:

به‌دنبال تداوم مقاومت ايران در برابر فشارهای چندلایه ایالات متحده و اسرائيل و در شرایطی که زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی رژيم صهيونيستی در نتيجه برتری قاطع موشکی ايران به شدت تضعيف شده بود، آمریکا وارد مرحله مداخله مستقيم شد. حمله محدود به تأسيسات هسته‌ای ايران را باید در همين چارچوب ارزیابی کرد؛ اقدامی که باوجود محدوديت تاکتیکی، اهدافی راهبردی را دنبال می‌کرد. در صدر اين اهداف، تلاش برای راهبی اسرائيل از زیر فشار حملات موشکی ايران، اقای تصوير شکست‌پذيری ايران، ايجاد شوک روانی برای بازسازی بازدارندگی آمریکا و بازپس‌گيری ابتکار عمل ژئوپلیتیکی در منطقه از سوی واشنگتن قرار داشت. پاسخ قاطع و مستقيم ايران به اين اقدام، با حمله به پایگاه «العديده در قطر و تحمیل شرایط جدیدی از صلح بر ایالات متحده و اسرائيل، نقطه عطفی در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه محسوب می‌شود. آنچه امروز مسلم است، تداوم اراده تسليم‌ناپذير ايران در پيگيری حق غنی‌سازی هسته‌ای و حفظ قدرت بازدارندگی نظامی است؛ اراده‌ای که ريشه در هویت تاریخی و ملی دارد و می‌تواند به‌عنوان بستری برای شکل‌گيری وفاق منطقه‌ای در برابر مداخلات خارجی عمل کند.

#### فرصت‌های توسعه ايران در فضای تحولات ژئوپلیتیکی منطقه

ایالات متحده و رژيم صهيونيستی در چارچوب راهبرد مهار و ادارسازی جمهوری اسلامی ايران به تسليم، از تمامی ابزارهای در اختيار خود برای اجرای يک حمله ترکیبی و چندوجهی بهره گرفتند؛ حمله‌ای که ابعاد مختلفی چون فشارهای ديپلماتیک، تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی، عمليات اطلاعاتی و سایبری، جنگ روانی، تحریک ناآرامی‌های داخلی و در نهايت اقدام مستقيم نظامی را در



در معاملات تجاری دوجانبه تضعيف کرده است.

بااين حال، اين رابطه راهبردی انرژی در برابر نوسانات منطقه‌ای آسیب‌پذير است. هرگونه تصميم ايران برای بسخت تنگه هر مز به عنوان يک اقدام تلافی‌جويانه، نه‌تنها مسيرهای صادراتی را مختل می‌کند، بلکه واردات چين از ساير تأمین‌کنندگان کلیدی انرژی را نیز به خطر می‌اندازد. عربستان سعودی، دومين منبع بزرگ نفت چين و همچنين قطر و امارات متحده عربی که گاز طبیعی را تأمین می‌کنند، همه برای دسترسی دریایی به شرق آسیا به عبور ايمن از تنگه هرمز منگی هستند.

در صورت تشديد تنش‌های منطقه‌ای، دریای سرخ می‌تواند به عنوان نقطه اشتعال دیگری ظهور کند. در صورت مداخله نظامی حوثی‌های همسو با ايران، امنيت دریایی در تنگه باب المندب و کریدورهای اطراف آن احتمالاً پيش از پيش رو به وخامت بگذارد. اين سناريو به شدت بر خطوط کشتیرانی بين‌المللی تأثیر خواهد گذاشت.

باید توجه داشت که در جريان در گيری غزه، کشتی‌های چيني که از دریای سرخ عبور می‌کردند، بر خلاف حملات مکرر به کشتی‌های تجاری ایالات متحده و بریتانیا، از امتياز ویژه‌ای از سوی حوثی‌ها برخوردار بودند.

با توجه به آسیب‌پذيری راهبردی دریایی، يکن و تهران به سمت ايجاد يک کریدور حمل‌ونقل زمینی با هدف حفظ تداوم تجارت و کاهش وابستگی به تنگه مالاکا، گلوگاهی که عمدتاً تحت نفوذ استراتژیک ایالات متحده در مواقع بحرانی است، حرکت کرده‌اند. اين زیرساخت پس از احیای سياست «فشار حداکثري» دولت ترامپ با هدف کاهش صادرات نفت ايران از ۱.۵ ميليون بشکه در روز به صفر، اهميت راهبردی بيشتری پيدا کرد.

با اين حال، سودمندی اين کریدور منوط به ثبات منطقه‌ای است. اگر ايران در گير يک